

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتادونهم

پاییز ۱۳۹۸

جستاری در اندیشه‌های ایرانیان باستان در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۰/۱۵

۱ پیمان صالحی

۲ وحید سبزیان‌پور

نشر گسترده فرهنگ ایرانی در دوره عباسی حضور فراوان ایرانیان در دربار خلفا و محیط‌های علمی این دوره، استقبال ادب عربی را از اندیشه‌های ایرانیان باستان به دنبال داشت. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، برای شرح حدود پنجاه بند از سخنان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از مضامین حکمت‌آمیز ایران باستان بهره برده است. پژوهش پیش رو می‌کوشد با ترکیبی از دو روش توصیفی - تحلیلی و آماری نشان دهد، با وجود اهمیت حکمت‌های ایرانی برای ابن ابی الحدید، وی در انتخاب این حکمت‌ها دقت کافی نداشته است و بسیاری از آنها را بدون آوردن نام گوینده آن به نقل از یک شخصیت مبهم و با عنوان یک حکیم بیان کرده است. حکمت‌های ایرانی نقل شده در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نشان‌دهنده دغدغه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان باستان در درجه اول به امور سیاسی و پس از آن، امور اخلاقی و سپس علم و دانش هستند.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ایران باستان، حکمت ایرانی، نقد ادبی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام (p.salehi@ilam.ac.ir).
۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی (sabzianpour@razi.ac.ir).

۱. مقدمه

حضور گسترده رجال سیاسی و عالمان ایرانی در دربار خلفای عباسی سبب نشر گسترده افکار و اندیشه‌های ایرانیان باستان در این دوره گردید. به گونه‌ای که کمتر ادیبی را می‌توان یافت که در آثار خویش به اندیشه‌های ایرانیان باستان، اشاره‌ای نکرده باشد. از سوی دیگر می‌توان گفت که شباهت فرهنگی ایران باستان با افکار ناب اسلامی، یکی از عواملی بود که سبب استقبال گرم ایرانیان از اسلام شد و از طرف دیگر، موجب استقبال ادب عربی از این مهمانان ایرانی گردید.

ابن ابی الحدید از عالمان دینی این دوره است که در شرح خویش بر نهج البلاغه، استنادات فراوانی به اندیشه‌های ایرانی دارد. روش ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به این صورت است که پس از بیان کلام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ابتدا کلمات و عبارات را از بعد لغوی بررسی می‌کند. سپس آنها را از بعد دستور زبان و ادبیات عرب تشریح می‌نماید. نگارش روان، استفاده به جا و مناسب از آیات قرآن، احادیث، اشعار معروف عرب و منابع فراوان،^۱ ارزش ادبی این شرح را بالا برده است. همچنین، حکمت‌های ایرانیان باستان در شرح این کتاب، جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن ابی الحدید درباره دلیل استفاده از این حکمت‌ها می‌نویسد:^۲

پندهای بسیاری از پادشاهان ایرانی را که بیشتر حکمی هستند، بیان کردیم تا با ملحق شدن آنها به نصایح امیرالمؤمنین، پندهای دین و دنیا با هم جمع شود؛ چرا که بر وصیت‌های امیرالمؤمنین، بیشتر مفاهیم دینی غالب است و سفارش‌های آنان بیشتر دنیایی است. پس هر کس توفیق به دست آوردن آن دو را داشته باشد، سعادتمند شده است.^۳

۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از منابع مکتوب و غیر مکتوب بهره برده است و از ۲۲۳ منبع و ۱۴۳ نویسنده استفاده کرده است. (الربیعی، العذیق النضید بمصادر شرح نهج البلاغه، ص ۲۱).

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۸۲۸.

۳. درباره این سخن ابن ابی الحدید باید تأمل کرد؛ زیرا برای بسیاری از این مضامین ایرانی، معادلی در نهج البلاغه

حقیقت این است که ایرانیان باستان از طریق تعالیم ادیان^۱، تیزبینی و زیرکی نژادی، دانش دوستی و حقیقت جویی^۲ به بسیاری از حقایق هستی و خلقت، دست یافته بودند. با این حال، به نظر می‌رسد در نهضت ترجمه، فرهنگ ایرانی از غربال فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه عباسی عبور کرد و آنچه همسو و هماهنگ با اندیشه‌های اسلامی بود به فرهنگ عرب منتقل گردید و بقیه حذف شدند.^۳

البته، نباید نقش تعصب ایرانی و شعوبی را در پر رنگ کردن اندیشه و فرهنگ ایرانی، نادیده گرفت؛ زیرا گرایش‌های ضد عربی، تلاش بسیاری می‌کردند که شاهان ایرانی را بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از آنچه که بودند، نشان دهند.^۴ با این حال، غیر قابل انکار است که بخشی از ادب عباسی به فرهنگ و ادب ایرانیان اختصاص دارد.^۵

آمده است. اگر مضمون آنها دنیایی است، مضمون مشابه آن در نهج البلاغه دنیایی است. به علاوه، مضمون بیشتر این حکمت‌های ایرانی اخلاقی است و در برخی موارد دینی است.

۱. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ (یونس: ۴۷).

۲. حدیث مشهور ثریا یکی از نشانه‌های دانش دوستی ایرانیان است: اگر دانش آویخته به ستاره ثریا باشد، به یقین مردانی از ایران به آن دست می‌یابند. (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۷۴).

۳. عبد الله بن عمر از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمود: در عالم رؤیا، گوسفندانی سیاه دیدم که گروه انبوهی گوسفند سفید، داخل آنها شدند. مردم از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! این خواب را چه تعبیر می‌فرمایید؟ فرمود: تعبیر آن این است که عجم در دین شما و هم در نسب و خون شما شریک خواهد شد (سفینه البحار، نقل از مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۳۰۲).

۴. جاحظ در این زمینه می‌گوید: «بدان که این سخنان از جمله سخنان ایرانیان است، همان کسانی که اهل کبر و دروغ‌پردازی هستند، به خصوص در جایی که پای تعصب در میان باشد و آنان به ارزش و اعتبار پادشاهان می‌افزایند (جاحظ، الحيوان، ج ۷، ص ۱۱۴). این درگیری و برخورد ایرانیان و عرب‌ها آنقدر بالا گرفت که احادیث بسیاری جعل شد تا زبان فارسی را زبان اهل بهشت و زبان عربی را زبان جهنمیان قلمداد کنند. البته، مخالفان هم بی‌کار نشستند. آنها هم احادیثی مبنی بر بهشتی بودن زبان عربی و جهنمی بودن زبان فارسی ارائه کردند (آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی، ص ۹۵-۱۰۱).

۵. برای اطلاع از تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در اشعار شاعران عرب، ر.ک: (سبزیان‌پور، نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی، ص ۶۹-۹۶).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، از ۵۱ مضمون ایرانی یاد می‌کند. این مضامین به ترتیب متعلق است به بزرگمهر (۱۷ مورد)، انوشروان (۱۰ مورد)، پرویز (۷ مورد)، اردشیر (۵ مورد)، بهمن، فریدون، قباد و فیروز (هر کدام ۱ مورد) و ۴ مورد بدون اشاره به اسم حکمای ایرانی نقل شده است. در میان آنها، تعداد ۷ مورد تکراری است.^۱

۱-۱. طرح مسئله و رویکرد تحقیق

پژوهش حاضر با دو رویکرد توصیفی-تحلیلی و آماری به دنبال اثبات دو مسئله اساسی است:

۱. آیا ابن ابی الحدید در انتخاب حکمت‌های ایرانی برای شرح نهج البلاغه از دقت کافی برخوردار بوده است؟

۲. بر اساس حکمت‌های به کار رفته در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، بیشترین دغدغه‌های فکری ایرانیان باستان، پیرامون چه مسائلی بوده است؟

۲-۱. پیشینه تحقیق

پیرامون شرحی که ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه نوشته است، کم و بیش، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. علی اکبر فراتی در این زمینه، بیشترین پژوهش را انجام داده است. وی در مقاله‌ای با عنوان *جلوه‌هایی از آیین سخنوری در دستور سخن*

۱. هم‌چنین در شرح خطبه اول نهج البلاغه درباره خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به تفصیل درباره اعتقاد ایرانیان به اولین بشر؛ یعنی کیومرث و زندگی او اشاره می‌کند. ر.ک: (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۲)؛ در شرح همین خطبه، درباره عمر زمین از دید مجوسان اشاره می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۲۹۳۴)؛ در شرح خطبه چهاردهم در خصوص جنگ با معاویه، به حمله فیروز پسر یزدگرد به سرزمین هیاطله و شکست او به سبب نقض عهد اشاره می‌کند. ر.ک: (همان، ج ۱۶، ص ۴۶۳۶ - ۴۶۴۰)؛ در جایی با اشاره به آشنایی ایرانیان باستان با علم بلاغت، در این باره می‌نویسد: «صنعت مقابله در این جمله وزیر قباد دیده می‌شود که با دیدن جسد بی حرکت قباد گفت: آرامشش ما را به حرکت انداخت (همان، ج ۲، ص ۴۲۷)؛ ابن ابی الحدید، یکی از جملات حکیمانه قابوس بن وشمگیر را نقل می‌کند (همان، ج ۱۸، ص ۵۱۵۶) و این نشان می‌دهد که نه تنها با فرهنگ ایرانی، بلکه با زبان فارسی هم آشنایی داشته است.

نهج البلاغه، بر پایه شرح ابن ابی الحدید^۱ تلاش می‌کند برخی از آیین‌ها و الگوهای ادبی - بلاغی نهج البلاغه از زبان شرح ابن ابی الحدید را بررسی نماید.

او در مقاله روش لغوی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه^۲ به بررسی روش لغوی شرح ابن ابی الحدید از میان دو شیوه تقلید و اجتهاد می‌پردازد. هم‌چنین، این نویسنده در مقاله آسیب‌شناسی روایات ابن ابی الحدید درباره امام حسین علیه السلام در شرح نهج البلاغه^۳ با نگاهی تاریخی به شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه سعی می‌کند، جنبه‌هایی از شرح را درباره امام حسین علیه السلام بکاود و روایاتی را که پیرامون آن حضرت بیان شده‌اند و نیازمند آسیب‌شناسی و راستی‌آزمایی هستند، بررسی کند.

علی اکبر فراتی در مقاله دیگری با عنوان نقد و بررسی دفاعیات ابن ابی الحدید از واژه‌گزینی امام علیه السلام در نهج البلاغه^۴ به نقد و بررسی دفاعیات ادبی و زبانی ابن ابی الحدید در سطوح مختلف آوایی، لغوی و نحوی می‌پردازد و می‌کوشد، جایگاه لغوی نهج البلاغه و دقت واژه‌گزینی امیرمؤمنان علیه السلام را از زبان شارح معتزلی و با سامانی موضوعی که بتواند الگوی کارهای مشابه گردد، تبیین کند.

قاسم فائز در مقاله مظاهر البلاغه العلویة فی شرح ابن ابی الحدید لنهج البلاغه^۵ از ناحیه بلاغی، شرح ابن ابی الحدید را بررسی می‌کند. او انتقاداتی پیرامون روش کاربرد کنایه، استعاره و برخی از صنایع بدیعی بر این شارح دارد، اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی، حکمت‌های موجود در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه را بررسی نکرده است و این پژوهش با اهدافی که در پیش دارد در نوع خود، منحصر به فرد است.

۱. مجله علوم حدیث، ش ۴۹، ۱۳۸۷.

۲. مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۲، ش ۱، ۱۳۸۸.

۳. فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، ش ۵۴، ۱۳۸۸.

۴. پژوهش‌نامه علمی پژوهشی نهج البلاغه، ش ۱۳، ۱۳۹۵.

۵. مجله انجمن زبان و ادبیات عرب، دوره ۱۰، ش ۳، ۱۴۳۵.

۱-۳. زندگی‌نامه ابن ابی الحدید

عزالدین ابو حامد بن ابی الحدید مدائنی دانشمند، شاعر، ادیب، فقیه شافعی و اصولی معتزلی در سال ۵۸۶ ق در مدائن به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت. او به سبب نزدیکی عقیدتی با ابن علقمی، وزیر ادیب و دانشمند معتصم عباسی در شمار کاتبان دیوان دارالخلافة در آمد و نگارش شرح نهج البلاغه را در سال ۶۴۴ ق به درخواست ابن علقمی، شروع کرد و پس از ۴ سال و ۸ ماه، آن را به نام همین وزیر به پایان رساند.

ابن ابی الحدید در حمله هلاکوخان به بغداد در سال ۶۵۵ ق محکوم به مرگ شد، ولی به شفاعت ابن علقمی و وساطت خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت. او در سال ۶۵۶ ق درگذشت. این دانشمند سنی مذهب، چنان در ستایش امام علی علیه السلام به بیان فضایل و برتری آن حضرت بر دیگران پرداخته است که برخی با تشکیک در مذهب وی، او را شیعی می‌پندارند.^۱

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است به این نکته اشاره کنیم که در کنار بیان حکمت‌ها و حکایت‌هایی از ایرانیان باستان در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، منابع دیگری را با این هدف بیان کرده‌ایم که نشان دهیم، بسیاری از این شواهد ایرانی، پیش از ابن ابی الحدید در منابع دیگری بیان شده بودند و فراوانی برخی منابع عربی در نقل حکمت‌های ایرانی، به منظور نشان دادن میزان اهمیت صاحب‌نظران عرب به آنها است.

۲. شواهد ایرانی بی‌ربط با سخنان امام علی علیه السلام

ابن ابی الحدید در برخی موارد، برای عبارات نهج البلاغه، سخنانی بی‌ربط از ایرانیان نقل کرده است، در این بخش با اشاره به چند نمونه نشان می‌دهیم که در منابع عربی، شواهد بهتری از فرهنگ ایرانیان دیده می‌شود که ابن ابی الحدید به آنها توجه نکرده است، ولی به سبب عشق و شیفتگی به فرهنگ ایرانی از شواهدی استفاده کرده است که شباهت

۱. فکرت، «ابن ابی الحدید»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۴۰ - ۶۴۲.

نزدیکی به کلام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ندارد. لازم به یادآوری است که حکمت‌های ایرانی در منابع عربی، بسیار زیاد است و در این مقاله، فقط به آوردن یک یا دو نمونه بسنده می‌کنیم.

۱-۲. عقل، منجی آدمی

خدا عقل را به انسانی نداد، جز آن‌که روزی او را با کمک عقل

نجات بخشید.^۱

ابن ابی الحدید در شرح این کلمه قصار امام علی علیه السلام به سخنانی از ایرانیان باستان اشاره می‌کند و می‌نویسد:^۲

ایرانیان معتقدند: اندیشه و نظر درست، بهتر از قدرت زیاد است.^۳

بزرگمهر: اگر بر انسان عاقل دور اندیش، نظر و عقیده‌ای، مشتبه گردد؛ مانند کسی است که مرواریدی را گم کرده است. بنابراین وی خاک‌های اطراف محل سقوط آن را جمع می‌کند. سپس آن را جست‌وجو می‌کند تا آن را بیابد. انسان عاقل نیز همین‌طور است به این ترتیب که آرا و نظرات مختلف را جمع می‌کند، سپس یکی را در دیگری می‌آمیزد تا این‌که رأی درست‌تر را بیرون کشد.^۴

اردشیر بن بابک^۵: چهار چیز احتیاج به چهار چیز دارد؛ حسب به ادب، شادی

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، کلمات قصار، حکمت ۴۰۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۵۹۷۹.

۳. الرَّأْيُ السَّيِّدُ أَجْدَى مِنَ الْأَيْدِ السَّيِّدِ (الثعالبي، الشكوى والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب، ص ۲۱۱).

۴. الْعَاقِلُ الْحَازِمُ إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ الرَّأْيُ بِمَنْزِلَةِ مَنْ أَضَلَّ لَوْلُوَّةً فَجَمَعَ مَا حَوْلَ مَسْقَطِهَا مِنَ الثَّرَابِ، ثُمَّ التَّمَسَّهَا حَتَّى وَجَدَهَا، وَكَذَلِكَ الْعَاقِلُ يَجْمَعُ وَجُوهَ الرَّأْيِ فِي الْأَمْرِ الْمُشْكَلِ، ثُمَّ يَضْرِبُ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ حَتَّى يَسْتَخْلَصَ الرَّأْيَ الْأَصَوَّبَ (الثعالبي، الشكوى والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب، ص ۲۰۳؛ لطرطوشی، سراج الملوك، ص ۷۸؛

الزمخشري، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۴۴۸؛ خطيب، الإيضاح في علوم البلاغة، ص ۱۰۶).

۵. بنیان‌گذار سلسله ساسانی بود و در سال ۲۴۲ میلادی درگذشت.

به امنیت، نزدیکی به دوستی و عقل به تجربه.^۱

ملاحظه می‌شود، محور سخن امام علی علیه السلام خصلت نجات بخشی عقل است که در هیچ کدام از شواهد بالا نیامده است. با جست‌وجو در حکمت‌های ایرانی می‌توان به شواهد بهتری دست یافت که با این سخن گهربار امام علیه السلام شباهت بیشتری داشته باشند. به عنوان نمونه در این باره آمده است:

از اردشیر نقل شده است: امور دنیوی متفاوتند برخی نگهدارنده و برخی نگهداشته هستند، آنچه که باید نگهداری شود مال و ثروت است و آنچه که نگهدارنده (آدمی) است عقل است... پس این عقل است که تو را محافظت می‌کند در حالی که تو مال را نگهداری می‌کنی.^۲

۲-۲. پرهیز از عیب جویی

باید دورترین مردم و دشمن‌ترین آنها نزد تو کسی باشد که بیشتر به دنبال

عیب‌های مردم است.^۳

ابن ابی الحدید در شرح این کلام گهربار امام علیه السلام به سخنی از بزرگمهر^۴ اشاره می‌کند^۵

و می‌نویسد:

۱. اَرْبَعَةٌ تَحْتَاجُ إِلَى اَرْبَعَةٍ: الْحَسَبُ إِلَى الْأَدَبِ، وَالسُّرُورُ إِلَى الْأَمْنِ، وَالقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ، وَالْعَقْلُ إِلَى التَّجَرُّبَةِ (الثعالبی، الشکوی والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب، ص ۲۱۹؛ الزمخشری، الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۴۵۷؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۳، ص ۲۷۱).

۲. أَقْسَامُ الْأَشْيَاءِ مُخْتَلِفَةٌ، فَمِنْهَا حَارِسٌ وَمِنْهَا مَحْرُوسٌ فَالْمَحْرُوسُ الْمَالُ وَالْحَارِسُ الْعَقْلُ، ... فَالْعَقْلُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۶۱). لازم به توضیح است، این عبارت بی‌کم و کاست در الأدب الصغیر والأدب الکبیر (ابن مقفع، الادب الاصغیر والأدب الکبیر، ص ۳۹) و نهج البلاغه (کلمات قصار، حکمت ۱۴۷) آمده است.

۳. نامه: ۵۳.

۴. بزرگمهر بُخْتگان (سده ۶ میلادی) که با عنوان بزرگمهر حکیم از او یاد می‌شود، فرزند سوخرا و وزیر خسرو انوشروان پادشاه ساسانی بود.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۳۴.

از او پرسیدند: آیا کسی وجود دارد که در او عیبی نباشد؟ گفت: کسی که در او عیبی نباشد، نمی‌میرد.^۱

ملاحظه می‌شود، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دستور به تنفر از عیب‌جو و سخن چین داده است و بزرگمهر گفته است:
همه عیب دارند.

به نظر می‌رسد عبارات زیر تناسب بیشتری با سخن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام

دارند:

آذرباد^۲ به پسرش دستور می‌دهد از هم‌نشینی با عیب‌جو دوری کند: با متکبر ناسپاسی که عیب مردم را می‌بیند، همنشینی مکن.^۳
در نصایح قباد^۴ به پسرش آمده است: پسرم باید که منفورترین مردم، نزد تو کسی باشد که عیب‌های دیگران را بیشتر آشکار می‌کند؛ زیرا در میان مردم عیب‌هایی وجود دارد که تو سزاوارترین فرد برای پوشاندن آنها هستی، کراحت داشته باش از این که عیب‌های مردم آشکار شود؛ زیرا بر توست که حکم به ظاهر کنی و خداوند است که در خصوص آنچه پنهان است، داوری می‌کند، عیب‌ها را

۱. هَلْ مِنْ أَحَدٍ لَا عَيْبَ فِيهِ؟ فَقَالَ: الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ لَا يَمُوتُ (ابن قتیبه، عيون الأخبار، ج ۲، ص ۲۱؛ التوحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج ۴، ص ۱۷۰؛ بن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۸۲؛ الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ۱۲).

۲. آذرباد مهرسپندان یا مازسپندان از موبدان بزرگ دوره ساسانی است که در زمان شاپور دوم، سمت دستوران دستور ایران را داشته است. او به فرمان شاپور، کتاب اوستا را مرور کرد و آن را منظم ساخت. خدمات برجسته او به دین زرتشت در بسیاری از کتاب‌ها یاد شده است و همه جا با احترام و تقدیس از او سخن رفته است. ر.ک: (عفیفی، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۴۱۴-۴۱۵).

۳. لَا تُؤَانِسَنَّ الْمُعْجِبَ الْكُفُورَ الَّذِي يَعِيبُ النَّاسَ (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۲۷).

۴. بیستمین پادشاه ساسانی بود که دو بار بر تخت پادشاهی ایران نشست. بار نخست میان سال‌های ۴۸۸ تا ۴۹۶ و بار دوم ۴۹۹ تا ۵۳۱ (میلادی) وی جانشین بلاش و پسر پیروز یکم بود.

پوشان تا خداوند عیب‌هایی را که پنهان بودن آنها را دوست داری، بپوشاند.^۱

۲-۳. آثار بد ستم

اگر کارگزار بر رعیت خویش ستم نماید در این صورت اختلاف نظر

پیش می‌آید.^۲

ابن ابی الحدید در شرح این عبارت امام علی علیه السلام به حکایتی کوتاه از ایرانیان باستان

اشاره می‌کند و می‌نویسد:^۳

به اردشیر خبر دادند که عده‌ای علیه پادشاه، نیت‌های پلیدی دارند؛ زیرا

احکامی که در مورد آنان، صادر شده به نفع عده‌ای و به ضرر برخی دیگر است.

اردشیر در پاسخ نوشت: من بر ظواهر حکومت می‌کنم نه بر نیت‌ها و بر اساس

عدالت حکم صادر می‌کنم نه بر اساس هوا و هوس، عملکرد آنها را می‌بینیم نه

چیزهای پنهانی آنان.^۴

محور سخن امام علی علیه السلام در خصوص آثار بد ستم است. در حالی که سخن اردشیر

مربوط به ظاهر و باطن آدمی است. این در حالی است که در این زمینه، مطالب

مناسبت‌تری از ایرانیان باستان در منابع عربی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. يَا بُنَيَّ: لِيَكُنْ أَبْغَضَ رَعِيَّتِكَ إِلَيْكَ أَكْثَرُهُمْ تَكْشِيفًا لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَنْتَ أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا وَكَرِهَ مَا تَكْشِفُ مِنْ غَائِبِهَا فَإِنَّمَا إِلَيْكَ الْحُكْمُ عَلَى مَا ظَهَرَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ فِيْمَ غَابَ... وَأَسْتُرِ الْعَوْرَةَ يَسْتُرِ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ (ابن طقطقی، الفخري في الآداب السلطانية والدول الإسلامية، ص ۶۹). لازم به توضیح است، بعید نیست که ابن طقطقی سخنان علی علیه السلام را به قباد نسبت داده باشد؛ زیرا این سخنان در منبع دیگری از قول قباد نقل نشده است و ابن طقطقی دست کم ۲۰۰ سال بعد از جمع آوری نهج البلاغه زندگی می‌کرده است.

۲. نامه: ۵۳.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۱۲۳.

۴. إِنَّمَا أَمْلِكُ الظَّوَاهِرَ لَا النَّيَاتِ وَأَحْكُمُ بِالْعَدْلِ لَا بِالرِّضَا وَأَفْحَصُ عَنِ الْأَعْمَالِ لَا عَنِ السَّرَائِرِ (ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ج ۱، ص ۲۴؛ ابن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابن منقذ، لباب الآداب، ص ۳۸؛ النويري، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ۶، ص ۱۶).

ایرانیان به فراست دریافته بودند که عاقبت ستم به مردم، شورش و نافرمانی است. از اردشیر نقل شده است: اگر شاه از عدالت رو بگرداند، مردم از اطاعت دوری می‌کنند.^۱

ایرانیان معتقد بودند که بلا در اثر ستم نازل می‌شود. وقتی عدالت، غالب بر ستم نباشد، همواره انواع بلا و مصیبت اتفاق می‌افتد.^۲

۲-۴. فضیلت بخشش

کسی که یاری خود را از عشیره‌اش دریغ می‌دارد، یاری یک تن را از آنان دریغ داشته است و اگر به یاری آنان نیازش افتد و بخواهد که یاریش کنند، به یاریش برنخیزند. پس، از مساعدت دست‌های بسیار محروم ماند. گروه زیادی را از یاری خود باز داشته است.^۳

ابن ابی الحدید در شرح این بخش از خطبه امام علیه السلام به ضرب‌المثل معروفی در ایران باستان اشاره می‌کند و می‌نویسد:
هر آنچه که خورده می‌شود، بوی بد می‌دهد و هر آنچه که بخشیده می‌شود، بوی خوش می‌پراکند.^۴

این در حالی است که در فرهنگ ایرانی توجه خاصی به موضوع سخاوت شده است و این شارح می‌توانست به شواهد بهتری در این زمینه، مانند ضرب‌المثل سخاوت موجب ستایش است^۵ اشاره کند.

۱. إِذَا رَغِبَ الْمَلِكُ عَنِ الْعَدْلِ رَغَبَتِ الرَّعِيَّةُ عَنِ الطَّاعَةِ. (الزمخشري، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۳۹۳؛ لقیروانی، زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ الثعالبی، الشکوی و العتاب و ما وقع للخلان و الأصحاب، ص ۱۱۳).
۲. إِذَا لَمْ يَكُنِ الْعَدْلُ غَالِبًا عَلَى الْجَوْرِ، لَمْ يَزَلْ تَحْدُثُ أَلْوَانُ الْبَلَاءِ وَالْآفَاتِ. (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۱۵).
۳. خطبه: ۲۳.

۴. كُلُّ مَا يُؤْكَلُ يَنْتِنُ وَكُلُّ مَا يُؤْهَبُ يَأْرُجُ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۰۵).

۵. سَبَبُ النَّوْءِ السَّخَاءُ (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۶۸، از پندهای ایرانی)؛ یکی از پندهای انوشروان این است.

۳. شواهد ایرانی مرتبط با سخنان امام علیه السلام

ابن ابی الحدید در انتخاب برخی شواهد، از دقت کافی برخوردار نبوده است، ولی بسیاری از حکمت‌های ایرانی را با مناسبت و تطبیق دقیق آورده است. شواهد این قسمت را در سه بخش سیاسی، اخلاقی و علم و دانش تقسیم می‌کنیم و پس از بیان شواهد ابن ابی الحدید، نمونه‌های دیگری از حکمت ایرانیان را برای تأیید بیشتر می‌آوریم.

۳-۱. امور سیاسی

۳-۱-۱. برتری رأی و تجربه پیران

اندیشه پیر در نظر من از تلاش جوان، خوش‌آیندتر است.^۱

ابن ابی الحدید در شرح این کلمه قصار امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بخشی از وصیت‌های پرویز^۲ به پسرش شیرویه^۳ را نقل می‌کند و می‌نویسد:^۴

بر سپاهیان جوانی بی‌تجربه و خوش‌گذران را نگمار که بسیار به خود مغرور است و تجربه‌های اندکی دارد و نیز شخص پیری که گذشت روزگار عقلش را گرفته است، همان‌گونه که کهولت سن، بدن وی را ضعیف کرده است و باید از پیران با تجربه و اندیشمند بهره ببری.^۵

بوده است که اگر خواهی که بهترین خلق باشی، چیز از خلق دریغ مدار (عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، ص ۵۵).

۱. کلمات قصار، حکمت ۸۶.

۲. خسرو دوم (دور اول حک: ۵۹۰ م/ دور دوم: ۶۲۸-۵۹۱ م)، ملقب به خسرو پرویز؛ یعنی خسرو فیروز و ظفرمند، شاهنشاه ساسانی، فرزند هرمزد چهارم و نوه خسرو اول، انوشروان بود که توانست در ببحوحه کشمکش‌های درباریان و فرماندهان نظامی و بزرگان حکومتی، به قدرت برسد.

۳. قباد دوم یا شیرویه یا گواذ، بیست و پنجمین پادشاه ساسانی بود که مدت چند ماه سلطنت کرد. شیرویه، پسر خسرو پرویز و مریم، دختر موریکوس، امپراتور بیزانس است. وی در سال ۶۲۸ میلادی درگذشت.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۸۴.

۵. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ صَرِعًا غَمْرًا كَثُرَ إِعْجَابُهُ بِنَفْسِهِ وَقَلَّتْ تَجَارِبُهُ فِي غَيْرِهِ، وَلَا كَبِيرًا مُدْبِرًا قَدْ أَخَذَ الدَّهْرُ مِنْ عَقْلِهِ كَمَا أَخَذَتِ السَّنُّ مِنْ جِسْمِهِ، وَعَلَيْكَ بِالْكُهُولِ ذَوِي الرَّأْيِ (ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۴؛ بن حمدون، التذكرة.

۳-۱-۲. فاصله و دوری گرفتن حاکمان از مردم

به هر حال، روی پوشیدنت از مردم به درازا نکشد؛ زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه‌ای نامهربانی است به آنها... و تو یکی از این دو تن هستی؛ یا مردی هستی در اجرای حق گشاده دست و سخاوت‌مند، پس چرا باید روی پنهان داری و از ادای حق واجبی که بر عهده تو است دریغ فرمایی و در کار نیکی که باید به انجام رسانی، درنگ روا داری؟^۱

شارح نهج البلاغه در شرح این بخش از نامه آن حضرت علیه السلام به مالک اشتر، توصیه‌های پرویز به حاجب خود را نقل می‌کند و می‌نویسد:^۲

انسان شریفی را به خاطر سختی موانع دیدار (با پادشاه)، تحقیر نکن...؛ زیرا پادشاه جز به سه دلیل از مردم، جدا نمی‌شود؛ به علت ضعفی که دوست ندارد کسی بر آن اطلاع حاصل کند، بخلی که تمایل ندارد به سبب آن برای درخواست، کسی به او نزدیک شود و شک و تردیدی که اصرار بر آن دارد و نگران است که آشکار شود.^۳

۳-۱-۳. اهمیت نظر سلطان

اگر نظر سلطان عوض شود، زمان تغییر می‌کند.^۴

ابن ابی الحدید در کنار این قطعه کوتاه از نامه امام علیه السلام مطلبی را از سخن انوشروان به بزرگمهر نقل می‌کند و می‌نویسد:

الحمودنية، ج ۱، ص ۳۰۸؛ شهاب الدین النویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۶، ص ۱۷؛ قلقشندی، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۱، ص ۲۸۲.

۱. نامه: ۵۳.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۹۰.

۳. لا تَصْعَنْ شَرِيفًا بِصُعُوبَةِ حِجَابٍ... فَإِنَّ الْمَلِكَ لَا يَحْجُبُ إِلَّا عَنِ ثَلَاثٍ؛ عَيَّ يَكْرَهُ أَنْ يُطْلَعَ عَلَيْهِ مِنْهُ أَوْ يُخْلَى بِكْرَهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ أَوْ رَيْبُهُ هُوَ مُصِرٌّ عَلَيْهَا فَيَشْفِقُ مِنْ إِبْدَانِهَا (ابن قتیبہ، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۵۵).

۴. نامه: ۳۱.

چه چیزی بیشترین ضرر را به مردم می‌رساند؟ بزرگمهر پاسخ داد: تغییر نظر سلطان در مورد مردمش و ظلم و ستم به آنان. انوشروان از پاسخ بزرگمهر به وجد آمد.^۱

۳-۱-۴. پرهیز از خشم

برای پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشتم و با آن، حجّت را بر تو تمام کرده‌ام تلاش کن تا اگر نفس، سرکشی کرد و بر تو چیره شد، عذری نزد من نداشته باشی.^۲

ابن ابی الحدید در این قسمت از نامه امام علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد:^۳
زمانی که انوشروان بر تخت سلطنت نشست، شخصی را بر سر خود گمارد تا هر وقت نسبت به کسی خشم گرفت، با یک نی که در دست داشت به زنجیر تاجش ضربه‌ای بزند و بگوید: تو بشری، پس به کسی که روی زمین است، رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.^۴

۳-۱-۵. ویران‌گری ستم

پس اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشک سالی شکایت کردند، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان، سامان گیرد... همانا ویرانی زمین به جهت تنگ‌دستی کشاورزان است.^۵

۱. تَغْيِيرُ رَأْيِ السُّلْطَانِ فِي رَعِيَّتِهِ وَإِضْمَارُ الْحَيْفِ لَهُمْ وَالْجَوْرُ عَلَيْهِمْ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵۲۵).

۲. نامه: ۵۳.

۳. إِنَّمَا أَنْتَ بَشَرٌ فَأَرْحَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۸۱۴).

۴. (الماوردي، أدب الدنيا و الدين، ص ۲۲۲؛ طرطوشی، سراج الملوك، ص ۷۱).

۵. نامه: ۵۳.

ابن ابی الحدید در این بخش از نامه امام علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد:^۱
 به انوشیروان خبر رسید کارگزارش در اهواز، مقدار زیادتری از حد معمول از مردم مالیات گرفته است. به همین دلیل، وی در نامه‌ای، این کار را نکوهش کرد و از وی خواست آنچه را که اضافه دریافت کرده است به مردم بازگرداند؛ زیرا معتقد بود: پادشاهی که ملک خود را با ستم به رعیت خویش زیاد می‌کند، مانند کسی است که می‌خواهد بام خانه خود را با آنچه که از پایه‌های آن خانه برداشته است محکم کند.^۲

او در ادامه می‌نویسد:^۳
 بر روی انگشتی انوشیروان نوشته شده بود: هر کجا پادشاه، ستم ورزی کند، عمران و آبادانی در آنجا وجود ندارد.^۴

۳ - ۱ - ۶. تعیین وظایف برای کارگزاران

برای هر کدام از کارگزاران، وظیفه‌ای را معین نما که با آن، او را مورد بازخواست قرار دهی.^۵

شرح نهج البلاغه در این قسمت از نامه امام علیه السلام سفارش پرویز به شیرویه را بازگو می‌کند و می‌نویسد:
 به کاتبان خود بنگر. پس هر کدام از آنان که دارای ملک بود و عمارتی نیکو داشت، امر مالیات را به وی بسپار. هر کدام برده داشت و در امر اداره و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۶۸.

۲. فَإِنَّ تَكْثِيرَ الْمَلِكِ بِظُلْمِ رَعِيَّتِهِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ يُحَصِّنُ سَطْوَحَهُ بِمَا أَقْتَلَعَهُ مِنْ قَوَاعِدِ بُنْيَانِهِ (التوحيدى، الامتاع و الموانسة، ج ۹، ص ۱۷۷).

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۶۸.

۴. لَا يَكُونُ عُمَرَانٌ حَيْثُ يَجُورُ السُّلْطَانُ (الزمخشري، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۳۱۰؛ لآبى، نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۱؛ التوحيدى، الامتاع و الموانسة، ج ۴، ص ۹۶).

۵. نامه: ۵۳.

تربیت آنها، موفق بود، کار سپاهیان را به ایشان واگذار و هر کدام عیال‌وار و دارای زن و فرزند متعدد بودند، امور نفقات را به وی بسیار و این کار را درباره خدمتکاران انجام بده. کارت را با بی‌مبالاتی در میان خدمه رها مکن؛ زیرا حکومت از بین می‌رود.^۱

۳-۱-۷. مجازات خیانت کار به بیت المال

در ماجرای مصادره بیت المال بصره به وسیله عبدالله بن عباس، آنحضرت ﷺ خطاب به ایشان می‌نویسد:

از تو خبری به من رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده‌ای و امام خود را نافرمانی و در امانت خیانت کرده‌ای. بنابراین، هر چه زودتر حساب اموالت را برای من بفرست.^۲

ابن ابی الحدید در تفسیر این قسمت از نامه امام ﷺ سخنی از پرویز نقل می‌کند که به خزانه‌دار بیت المال گفت:

من به سبب خیانت در درهمی تو را تحمل نمی‌کنم و به سبب حفظ ده ملیون درهم نیز، تو را ستایش نمی‌کنم؛ زیرا تو با این کار از ریخته شدن خونت جلوگیری می‌کنی و امانت‌داری خویش را با آن زیاد می‌کنی. پس تو اگر مقدار کمی خیانت کنی در حقیقت، بسیار خیانت کرده‌ای.^۳

۱. أَنْظُرْ إِلَى كِتَابِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا صِيَاعٍ قَدْ أَحْسَنَ عَمَارَتَهَا فَوَلَّهِ الْخَرَاجَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا عَبِيدٍ قَدْ أَحْسَنَ سِيَّاسَتَهُمْ وَتَقْيَمَهُمْ فَوَلَّهِ الْجُنْدَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا سَرَارِي وَضَرَائِرٍ قَدْ أَحْسَنَ الْقِيَامَ عَلَيْهِمْ فَوَلَّهِ النَّفَقَاتِ وَالْقَهْرَمَةَ وَهَكَذَا فَاصْنَعْ فِي خَدَمِ دَارِكَ وَلَا تَجْعَلْ أَمْرَكَ فَوْضَى بَيْنَ خَدَمِكَ فَيَفْسُدَ عَلَيْكَ مُلْكُكَ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵۳۱).

۲. نامه: ۴۰.

۳. إِنِّي لَا أَعْدِرُكَ فِي خِيَانَةِ دَرَاهِمٍ، وَلَا أَحْمِدُكَ عَلَى صِيَانَةِ أَلْفِ أَلْفٍ؛ لِأَنَّكَ إِنَّمَا تَحْقِنُ بِذَلِكَ دَمَكَ وَتُقِيمُ أَمَانَتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ حُنْتُ قَلِيلاً حُنْتُ كَثِيراً (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵۶۷).

۳-۱-۸. آزمودن پیش از اعتماد

امام علی علیه السلام در بخشی از نامه‌ای خطاب به مالک اشتر، پیرامون نویسندگان می‌فرماید:

آنان را با خدماتی که برای زمام‌داران شایسته و پیشین انجام داده‌اند، امتحان کن. به کاتبانی اعتماد داشته باش که در میان مردم، آثاری نیکو گذاشته‌اند و به امانت‌داری از همه مشهورترند.^۱

هم‌چنین، ابن ابی الحدید در تفسیر این قسمت از نامه امام علیه السلام سخنی از توصیه پرویز به کاتب خود را نقل می‌کند و می‌نویسد:^۲

راز دار باش و سخن درست بگو و در نصیحت کردن تلاش نما و محتاط باش. پس تو بر من حقوقی داری و آن این است که بر تو شتاب نکنم و به تو مهلت دهم و سخنی را در مورد تو تأیید نکنم، مگر این‌که مطمئن شوم و کسی را علیه تو تطمیع نکنم تا به تو صدمه‌ای برساند.^۳

۳-۱-۹. دوری از سخن چین

با شتاب، حرف‌های سخن‌چین را تصدیق نکن.^۴

ابن ابی الحدید در شرح این سخن امام علی علیه السلام می‌نویسد:^۵

پادشاهان ایرانی به کسی اجازه درست کردن آتش سرکه را نمی‌دادند؛ چرا که

۱. نامه: ۵۳.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۸۰، ۴۷۸۲.

۳. أُكْتِمِ السِّرَّ، وَاصْدُقِ الْحَدِيثَ وَاجْتَهِدْ فِي النَّصِيحَةِ، وَاحْتَرَسْ بِالْحَذَرِ فَإِنَّ لَكَ عَلَيَّ أَلَا أَعْجَلَ بِكَ حَتَّى اسْتَأْنِي لَكَ، وَلَا أَقْبَلْ عَلَيْكَ قَوْلًا حَتَّى اسْتَيْقِنَ، وَلَا أَطْمَعُ فِيكَ فَتَغْتَالَ (ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الآبی، نثر الدرر، ج ۲، ص ۵۴).

۴. نامه: ۵۳.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۷۳۶.

این خوراک، مخصوص پادشاهان بود. روزی سخن چینی به انوشروان^۱ اطلاع داد که فلان شخص، گروه ما را به ضیافتی دعوت کرد که در آن، آتش سرکه بود. پس انوشروان در نامه‌ای خطاب به وی (شخص سخن چین) نوشت: از نصیحت تو سپاس‌گزاریم و دوستت را به خاطر انتخاب دوست بد، سرزنش می‌کنیم.^۲

او در ادامه، این سخن امام علیه السلام را نقل می‌کند:
هر کس تنبلی کند، حق و حقوق را تباہ می‌کند و هر که از سخن چین، پیروی نماید دوست را از دست می‌دهد.^۳

سپس، شارح نهج البلاغه در شرح این کلام گهربار آن حضرت علیه السلام حکایت‌های کوتاهی از ایرانیان باستان را نقل می‌کند و می‌نویسد:^۴
به پرویز خیر دادند، مسیحیانی که در دربار پادشاه حاضر شده‌اند به جاسوسی برای پادشاه روم شناخته شده‌اند. وی در پاسخ می‌گوید: کسی که گناهِش آشکار نشود، از طرف ما، مجازاتی نمی‌بیند.^۵
در جایی دیگر به پرویز خیر دادند که بعضی از مردم، گوش دادن پادشاه به جاسوسان را زشت می‌دانند. وی در پاسخ می‌گوید: آنان به منزله روزنه‌های

۱. خسرو یکم، معروف به خسرو انوشروان (کسری نوشروان، انوشه روان) دادگر، سومین فرزند قباد یکم بود. وی بیست و دومین شاه ایرانی بود که حکومت خود را در تیسفون آغاز کرد. ریشه اسم خسرو به معنای نیک‌نامی است و انوشروان به معنای روح و روان جاویدان است. او در سال ۵۳۱ میلادی درگذشت.

۲. كَانَتْ الْأَكْاسِرَةُ لَا تَأْذَنُ لِأَحَدٍ أَنْ يَطْبَخَ السَّكْبَاجَ وَكَانَ ذَلِكَ مِمَّا يَخْتَصُّ بِهِ الْمَلِكُ فَرَفَعَ سَاعَ إِلَى أَنْوَشِرَوَانَ إِنَّ فَلَانًا دَعَانَا وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ إِلَى طَعَامٍ لَهُ وَفِيهِ سَكْبَاجٌ فَوَقَعَ أَنْوَشِرَوَانُ عَلَيَّ رُفْعَتِهِ: قَدْ حَمَدْنَا نَصِيحَتَكَ وَذَمَمْنَا صَدِيقَكَ عَلَيَّ سُوءِ اخْتِيَارِهِ لِلْإِخْوَانِ (الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۲۲۷؛ ابن حمدون، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۱۸).

۳. کلمات قصار، حکمت ۲۳۶.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۵۴۰۶.

۵. مَنْ لَمْ يَطْهَرْ ذَنْبُهُ لَمْ يَطْهَرْ عَقُوبَةُ لَهُ (التوحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج ۹، ص ۱۷۶).

روشنایی در خانه‌ای تاریک هستند و قطع کردن نور، آن هم در زمانی که به آن نیاز است از نظر عاقلان، توجیهی ندارد.^۱

ثعالبی از یکی از حکیمان ایرانی نقل کرده است: سخن چینی از شمشیر و سم مهلک کشنده‌تر است.^۲

۳-۱-۱۰. اهمیت اطاعت از بالا دست

اگر مردم بر کارگزار خویش پیروز شوند یا کارگزار بر رعیت خویش ستم نماید در این صورت اختلاف نظر پیش می‌آید، پس باید از بالادست خود اطاعت کنید.^۳

ابن ابی الحدید در شرح و تفسیر این قسمت از نامه امام علی علیه السلام توجه ویژه‌ای به حکمت‌های منقول از بزرگان ایرانی دارد و در این باره به نقل از پرویز می‌نویسد:^۴

از بالادست خود، اطاعت کن تا کسی که پایین‌تر از تو است از تو اطاعت کند.^۵

هم‌چنین به نقل از منوچهر می‌نویسد:

۱. هُوَلَاءِ بِمَنْزِلَةِ مَدَاخِلِ الصِّيَاءِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُطْلَمِ، وَلَيْسَ بِقَطْعِ مَوَادِّ النَّوْرِ مَعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَجْهٌ عِنْدَ الْعُقَلَاءِ (همان، ص ۱۷۶).

۲. السَّعَايَاتُ أَقْتَلُ مِنَ الْأَسْيَافِ، وَمِنْ السَّمِّ الرَّعَافِ (الثعالبی، الإعجاز والإيجاز، ص ۴۹) انوشروان در این باره گفته است: هر کرا ترا (بی) گناهی زشت گوید وی را تو معذورتر دار از آن کس که آن سخن به تو رساند (عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، ص ۵۳، پند بیست و پنجم انوشروان، برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (سبزیان‌پور، تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی، ص ۹۱-۱۲۴).

۳. نامه: ۵۳.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۳۱۱۷.

۵. أَطْعُ مَنْ فَوْقَكَ يُطْعَمُكَ مَنْ دُونَكَ (الثعالبی، التمثیل والمحاضرة، ص ۱۳۸؛ ثعالبی، الإعجاز والإيجاز، ص ۶۸؛ بن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۱، ص ۳۱۱؛ لقیروانی، زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۲۹۳؛ خطیب، الإيضاح فی علوم البلاغة، ص ۸۳).

موقعیت پادشاه نسبت به مردمش، مانند محل روح نسبت به جسد و سر،

نسبت به بدن است.^۱

او از یزگرد بن بهرام^۲ نقل می‌کند که از حکیمی پرسید:
 صلاح حکومت در چیست؟ گفت: مهربانی با مردم، گرفتن حق (مالیات) از
 آنان بدون فشار بر ایشان، با عدالت در مورد آنان دوستی کردن، امن کردن راه‌ها
 و انصاف ورزی به ستم‌دیده. گفت: صلاح پادشاه در چیست؟ گفت: وزیرانش،
 اگر صالح باشند، او نیز صالح می‌شود.^۳

۳-۱-۱۱. پیوند دیانت و سیاست

از خداوند بزرگ با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها
 درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی او است ما را موفق فرماید که
 نزد او و خلق او دارای عذری روشن باشیم.^۴

شرح نهج البلاغه در شرح این بخش از نامه آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام پند اردشیر به فرزندان و
 پادشاهان پس از خود را بازگو می‌کند و می‌نویسد:^۵

۱. الْمَلِكُ لِلرَّعِيَّةِ كَالرُّوحِ لِلْجَسَدِ وَالرَّأْسُ لِلْبَدَنِ (الثعالبی، الإعجاز والإيجاز، ص ۳۹؛ طرطوشی، سراج الملوك، ص ۶۱).

۲. یزدگرد یکم مشهور به یزدگرد رام‌گر و یزدگرد بزه‌گر (شاهنشاهی از ۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی)، چهاردهمین شاهنشاه ساسانی بود.

۳. مَا صَلَاحُ الْمَلِكِ؟ قَالَ: الرَّفْقُ بِالرَّعِيَّةِ، وَأَخْذُ الْحَقِّ مِنْهُمْ، وَأَدَاؤُهُ إِلَيْهِمْ عِنْدَ أَوَانِهِ، وَسَدُّ الْفُرُوجِ، وَأَمْنُ السُّبُلِ، وَإِنْصَافُ الْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ، وَأَنْ لَا يُحَرِّضَ الْقَوِيَّ عَلَى الضَّعِيفِ. مَا صَلَاحُ الْمَلِكِ؟ قَالَ: وَرَاؤُهُ وَأَعْوَانُهُ فَانْتَهَمَ إِنْ صَلَحُوا صَلَحَ، وَإِنْ فَسَدُوا فَسَدَ (ابن منقذ، لباب الآداب، ص ۵۲؛ الجوهر النفیس فی السیاسة الرئیس، ص ۱۳۱).

۴. نامه: ۵۳.

۵. رَسَادُ الْوَالِي أَنْفَعُ مِنْ خِصْبِ الزَّمَانِ، الْمَلِكُ وَالِدَيْنِ أَخْوَانُ تَوْأَمَانِ لَا قَوْمَ لِأَحَدِهِمَا إِلَّا بِالْآخَرِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۴۸۱۵ - ۴۸۲۲).

شایستگی حاکم برای مردم، بهتر از حاصل خیزی زمان است. حکومت و دین،

دو قلو هستند که یکی بدون دیگری دوام ندارد.^۱

۲-۳. امور اخلاقی

۱-۲-۳. انواع صبر

صبر دو گونه است: صبر بر آنچه خوش نمی‌داری و صبر در آنچه دوست می‌داری.^۲

ابن ابی الحدید در ادامه این سخن گهربار امام علیه السلام حکایت زیر را از ایرانیان باستان

نقل می‌کند و می‌نویسد:^۳

وقتی بزرگمهر از زندان انوشروان آزاد می‌شود از او می‌پرسند که چگونه

سختی زندان را تحمل کردی. او در پاسخ می‌گوید: شش معجون درست کردم و

آنها را مخلوط کردم و به کار بردم و همان مرا این‌گونه که می‌بینید، نگه داشت

اما ماده اول، اعتماد به خداوند بزرگ؛ دوم، هر آنچه مقدر شده، اتفاق می‌افتد؛

سومی، صبر که بهترین چیزی است که شخص مورد امتحان به کار می‌برد؛

چهارم، اگر صبر نکنم پس چه کار کنم و با بی‌قراری کردن نمی‌توانم به خودم

کمکی کنم؛ پنجم، ممکن بود وضعیتی بدتر از این نصیبم شود و ششم، از یک

ساعت تا ساعتی دیگر، فرجی است.^۴

۱. ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۳؛ الآبی، نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۱؛ الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۱۸۳؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۱، ص ۲۹۲؛ نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۶، ص ۳۴؛ الأبشیهی، المستطرف فی کل فن مستطرف، ص ۹۹.

۲. کلمات قصار، حکمت ۵۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۴۵.

۴. اصْطَنَعْتُ سِتَّةَ اَخْلَاطٍ وَعَجِنْتُهَا وَاسْتَعْمَلْتُهَا، فَهِيَ الَّتِي اُبْقِيْتَنِي عَلٰی مَا تَرَوْنَ. اَمَّا الْخِلْطُ الْاَوَّلُ: فَالثَّقَةُ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اَمَّا الثَّانِي: فَكُلُّ مُقَدَّرٍ كَانَتْ وَ اَمَّا الثَّلَاثُ: فَالصَّبْرُ خَيْرٌ مَّا اسْتَعْمَلَهُ الْمُتَمَحِّنُ وَ اَمَّا الرَّابِعُ: فَاِذَا لَمْ اَصْبِرْ فَمَاذَا اَصْنَعُ؟ وَ لَا اَعِيْنُ عَلٰی نَفْسِيْ بِالْجَزَعِ. وَ اَمَّا الْخَامِسُ: فَفَقَدْ يَكُوْنُ اَشَدَّ مِمَّا اَنَا فِيْهِ. وَ اَمَّا السَّادِسُ: فَمِنْ سَاعَةٍ اِلٰى سَاعَةٍ فَرَجٌ (الأبشیهی، المستطرف فی کل فن مستطرف، ۱۴۲۱، ص ۳۲۱).

۳-۲-۲. لزوم صبر در مشکلات

شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز بیکار می‌کند و بی‌تابی، زمان را در

نابودی انسان، یاری می‌نماید.^۱

شارح در تفسیر خود از این سخن امام علیه السلام حکایت‌هایی از ایرانیان باستان می‌آورد

و می‌نویسد:^۲

انوشروان به بزرگمهر گفت: نشانه پیروزی بر اهداف سخت و بزرگ

چیست؟ گفت: بی‌گیری طلب، صبور بودن و رازداری.^۳

انوشروان معتقد بود: همه امور دنیا، دو حالت دارد و حالت سومی برای آن

متصور نیست؛ یا آن امر، کاری است که برای دفع آن، راه حلی وجود دارد پس

تلاش، چاره آن است. یا این‌که چاره و راه حلی برای دفع آن وجود ندارد که در

این صورت، چاره آن، صبر است.^۴

۳-۲-۳. معیار ارزش انسان

ارزش انسان، به اندازی چیزی است که آن را نیک می‌پندارد.^۵

ابن ابی الحدید که در شرح و تفسیر کلمات قصار امام علی علیه السلام حکمت‌های فراوانی از

ایرانیان باستان نقل کرده است در ادامه این سخن گهربار آن حضرت می‌نویسد:^۶

اردشیر در نامه‌ای خطاب به فرزندان پادشاهان سفارش می‌کند، برای این‌که

۱. کلمات قصار، حکمت ۲۱۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. مَا عَلَامَةُ الظَّفَرِ بِالْأُمُورِ الْمُطْلُوبَةِ الْمُسْتَصْعَبَةِ؟ قَالَ: مُلَازِمَةُ الطَّلَبِ، وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّبْرِ، وَكَيْفَانُ السَّرِّ (ابن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۴، ص ۳۲۲).

۴. جَمِيعُ الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا، تَنْقَسِمُ عَلَى صَرْبَيْنِ، فَصَرْبٌ فِيهِ حِيلَةٌ، فَلَا ضَرْابَ دَوَاؤُهُ، وَصَرْبٌ لَا حِيلَةَ فِيهِ، فَلَا ضَرْبَ شَفَاؤُهُ (الآبی، نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۲).

۵. کلمات قصار، حکمت ۸۱.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۷۹.

فضیلت علم را دریابید، کافی است که بدانید هر زبانی که به آن مزین شود، پسندیده است هر چند که آن افراد اهل علم نباشند یا این که ادعای آن را داشته باشند و برای این که زشتی نادانی را دریابید، کافی است که بدانید هر شخصی آن را نفی می‌کند و هرگاه نادان نامیده شود، خشمگین می‌گردد.^۱

به بزرگمهر گفته شد: علم بهتر است یا مال؟ گفت: علم. به او گفته شد: چرا دانشمندان را بر درگاه ثروتمندان می‌بینیم و ثروت‌مندان را بر درگاه عالمان نمی‌بینیم؟ جواب داد: سبب آن، آگاهی دانشمندان نسبت به ارزش مال و ثروت و ناآگاهی ثروت‌مندان، نسبت به اهمیت دانش است.^۲

۳-۲-۴. مذمت فقر

فقر، مرگ بزرگ است.^۳

ابن ابی الحدید در این بخش، سخن بزرگمهر درباره فقیری نادان را یادآور می‌شود

و می‌نویسد:^۴

چه چیزهای بدی در این بینوا جمع شده است. فقری که دنیایش را دچار

کاستی کرده است و حماقتی که آخرتش را تباه ساخته است.^۵

۱. بِحَسْبِكُمْ دِلَالَةٌ عَلَى فَضْلِ الْعِلْمِ أَنَّهُ مَمْدُوحٌ بِكُلِّ لِسَانٍ، وَمُتَزَيِّنٌ بِهِ فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَبَاقٍ ذِكْرُهُ عَلَى أَيَّامِ الزَّمَانِ.

بِحَسْبِكُمْ دِلَالَةٌ عَلَى عَيْبِ الْجَهْلِ أَنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ يَنْتَفِي مِنْهُ وَيُعْضَبُ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ (ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۴۷؛ بن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۸۰).

۲. الْعِلْمُ أَفْضَلُ أَوْ الْمَالُ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا بَالُنَا نَرَى الْعُلَمَاءَ عَلَى أَبْوَابِ الْأَغْنِيَاءِ، وَلَا نَكَادُ نَرَى الْأَغْنِيَاءَ عَلَى أَبْوَابِ الْعُلَمَاءِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ لِمَعْرِفَةِ الْعُلَمَاءِ بِمَنْفَعَةِ الْمَالِ، وَجَهْلِ الْأَغْنِيَاءِ بِفَضْلِ الْعَالِمِ (ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۷؛ القیروانی، زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۲، ص ۵۴۵).

۳. کلمات قصار، ۱۶۳.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۳۱.

۵. بِسَمًا اجْتَمَعَ عَلَى هَذَا الْبَائِسِ: فَقَرُّ يَنْقُصُ دُنْيَاهُ، وَجَهْلٌ يُفْسِدُ آخِرَتَهُ (الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۷۹).

۳-۲-۵. اهمیت شفاعت

شفاعت کننده، چونان بال و پر درخواست کننده است.^۱

ابن ابی الحدید از بزرگمهر نقل می‌کند که می‌گفت:^۲

هر کس خود را از شفیع و ایزارش بی‌نیاز نسازد، نیرو و توانش سست می‌گردد و بیشتر از رسیدن به هدف، به محرومیت نزدیک می‌شود.^۳

۳-۳. دانش و معرفت

۳-۳-۱. ارزش ادب

هیچ ارثی مانند ادب نیست.^۴

ابن ابی الحدید در شرح این کلمه قصار امام علیه السلام حکمت‌هایی از بزرگمهر را نقل می‌کند

و می‌نویسد:^۵

پدران، چیزی بهتر از ادب را برای پسران خویش به ارث نگذاشته‌اند؛ زیرا

اگر ادب را برای آنان به ارث بگذارند، با آن، مال و ثروت به دست می‌آورند و

اگر ثروتی را که به همراه ادب نبود، برایشان بر جای می‌گذاشتند در این صورت

با نادانی، آن را از دست می‌دادند و بدون ثروت و ادب می‌شدند.^۶

هر کس ادبش زیاد باشد، شرافتش زیاد می‌شود، هرچند که قبل از آن پست

۱. کلمات قصار، حکمت ۶۳.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۵۶.

۳. مَنْ لَمْ يَسْتَعِنْ بِنَفْسِهِ عَنْ شَفِيعِهِ وَوَسَائِلِهِ وَهَتَّ قُوَى أَشْبَاهِهِ، وَكَانَ إِلَى الْجِزْمَانِ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى بُلُوغِ الْمُرَادِ (الزّمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۳، ص ۸۲).

۴. کلمات قصار، حکمت ۵۴.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۴۳.

۶. مَا وَرَّثَ الْآبَاءُ أَبْنَاءَهُمْ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْآدَبِ، لِأَنَّهَا إِذَا وَرَّثَتْهَا الْآدَبُ اكْتَسَبَتْ بِالْآدَبِ الْمَالَ، وَإِذَا وَرَّثَتْهَا الْمَالَ بِلَا آدَبٍ أَتْلَفَتْهَا بِالْجَهْلِ وَقَعَدَتْ صُفْراً مِنَ الْمَالِ وَالْآدَبِ (ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بن منقذ، لباب الآداب، ص ۲۲۹؛ الشافعی، الدیوان، ص ۱۷۳).

و حقیر باشد و شهرتش فراوان می‌گردد، هر چند که گمنام باشد، و آقایی می‌کند
اگرچه غریب باشد و نیاز به وی زیاد می‌شود، هر چند که فقیر باشد.^۱

۳-۳-۲. اهمیت اعتراف به ندانستن

کسی که گفتن نمی‌دانم را ترک کند، به هلاکت و نابودی می‌رسد.^۲

ابن ابی الحدید در شرح این کلمه قصار آن حضرت علیه السلام حکایت و حکمت‌های دیگری
را از بزرگمهر نقل می‌کند و می‌نویسد:^۳

زنی نزد بزرگمهر آمد و از وی مسئله‌ای پرسید: بزرگمهر گفت: نمی‌دانم.
آن زن گفت: آیا پادشاه هر سال این و آن را به تو می‌دهد و تو می‌گویی:
نمی‌دانم. پس بزرگمهر جواب داد: پادشاه به سبب آنچه که می‌دانم به من پاداش
می‌دهد و اگر بخواهد به سبب آنچه که نمی‌دانم به من پاداش دهد، در این
صورت، تمامی بیت المال او برای یک روز من هم کفایت نمی‌کرد.^۴

بزرگمهر: گفتن نمی‌دانم، نیمی از علم است.^۵

۳-۳-۳. نیاز قلب به حکمت

همانا این دل‌ها مانند بدن‌ها افسرده می‌شود پس برای شادابی دل‌ها، سخنان

۱. مَنْ كَثُرَ أَدْبَهُ كَثُرَ شَرُّهُ، وَإِنْ كَانَ قَبِيلٌ وَضِيعًا، وَبَعْدَ صَبِيئِهِ وَإِنْ كَانَ خَامِلًا، وَسَادَ وَإِنْ كَانَ غَرِيبًا، وَكَثُرَتِ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ
وَإِنْ كَانَ مُقْتَرًا (مبرد، الفاضل، ج ۱، ص ۶۵؛ بن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۲، ص ۲۳؛ الوطواط، غرر
الخصائص الواضحة و النقائق الفاضحة، ج ۱، ص ۱۸۷).

۲. کلمات قصار، حکمت ۸۵

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۵۱۸۳.

۴. سَأَلَتِ امْرَأَةٌ بَرْزَجْمَهَرَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ: لَا أَعْرِفُ جَوَابَهَا. فَقَالَتْ: أَنْتَ تَأْخُذُ مِنَ الْمَلِكِ مَا تَأْخُذُ وَلَا تَعْرِفُ جَوَابَ
مَسْأَلَةٍ لِي؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمَلِكَ يُعْطِينِي عَلَى مَا أَعْلَمُهُ وَلَوْ أَعْطَانِي عَلَى مَا لَا أَعْلَمُهُ لَمْ يَسْعِنِي بَيْتٌ مَالِهِ لِيَوْمٍ وَاحِدٍ (الآبِي،
نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۴).

۵. قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ يَنْصِفُ الْعِلْمَ (همان، ص ۳۴).

زیبای حکمت‌آمیز بجوید.^۱

شارح نهج البلاغه در ادامه این سخن امام علیه السلام به نقل از اردشیر بن بابک می‌نویسد:^۲
 همانا برای گوش‌ها، بیزاری و برای قلب‌ها، افسردگی ایجاد می‌شود. پس با
 یک سرگرمی، بین دو حکمت، فاصله بیندازید تا به وسیله آن، آسایش و آرامش
 فراهم آید.^۳

سخن انوشروان، شباهت بسیاری به کلام امام علی علیه السلام دارد: قلب‌ها به
 خوراکی‌هایی از (جنس) حکمت نیاز دارد همان‌طور که بدن‌ها به خوراکی‌هایی از
 غذا نیازمند است.^۴

۳-۳-۴. حکمت، گمشده مؤمن

حکمت، گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر. هر چند که نزد
 منافقان باشد.^۵

ابن ابی الحدید در شرح این سخن گهربار امام علی علیه السلام به نقل از شاهان و بزرگان
 ایرانی، حکمت‌هایی از آنان را بازگو می‌کند و می‌نویسد:^۶
 به انوشروان گفته شد: شما را چه شده است که از علم استفاده نمی‌کنید، مگر
 این که حرص شما بر آن زیاد می‌گردد؟ گفت: زیرا ما از علم استفاده نمی‌کنیم،

۱. کلمات قصار، حکمت ۹۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۹۰.

۳. إِنَّ لِلْأَذَانِ مَجَّةً وَلِلْقُلُوبِ مَلَّةً فَفَرَّقُوا بَيْنَ الْحِكْمَتَيْنِ بِأَلْهَوٍ يَكُنُ ذَلِكَ اسْتِحْجَامًا (مبرد، محمد بن یزید بن عبد اکبر
 الثمالی الأزدی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ لابی، نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۶؛ ابن منقذ، لباب الآداب، ص ۱۸؛ الزمخشری، الأبرار و
 نصوص الأخبار، ج ۱، ص ۲۴؛ خطیب، الإيضاح فی علوم البلاغة، ص ۳۲۵).

۴. الْقُلُوبُ تُحْتَاجُ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْحِكْمَةِ كَأَحْتِیَاجِ الْأَبْدَانِ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْغَدَاءِ (الابی، نثر الدرر، ج ۷، ص ۳۶).

۵. کلمات قصار، حکمت ۸۰.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۷۹.

مگر این که با آن عزت می‌یابیم و به او گفته شد: چرا کراهت ندارید از این که از هر کسی، یاد نگیرید؟ گفت: زیرا می‌دانیم علم از هر جایی که گرفته شود، سودمند است.^۱

به بزرگمهر گفته شد: دانش و معرفت را چگونه به دست آورده‌ای؟ گفت: با سحرخیزی، مانند سحرخیزی کلاغ و حرصی چون حرص خوک و چاپلوسی‌ای، مانند چاپلوسی سگ.^۲

۴. تأملی درباره واژه حکیم در شرح ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید، برخی عبارت‌های نغز و حکمی را از یک حکیم نقل می‌کند که به سادگی نمی‌توان فهمید که این حکیم چه کسی است، ولی با توجه به این که واژه حکیم برای پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به کار نمی‌رود و از دیگر سو، پندهای ایرانی چون امواج خروشان، ادب عربی عباسی را فرا گرفته بودند،^۳ می‌توان احتمال داد که منظور از این حکیم، حکیمان ایرانی است.

به یقین، فاصله زمانی بیش از سه قرن، میان ابن ابی الحدید و دوره نهضت ترجمه و انتقال فرهنگ ایرانی به عربی از عوامل کم‌رنگ شدن نام حکیمان ایرانی و اضمحلال فرهنگ ایرانی در ادب عربی بوده است؛ زیرا منابعی که حکمت‌های ایرانی را نقل کرده‌اند،

۱. ما بِالْكُمْ لَا تَأْخُذُونَ مِنَ الْعُلُومِ شَيْئاً إِلَّا زَادَكُمْ عَلَيْهِ جِزْصاً؟ قَالَ: لَأَنَّا لَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا أُرْدَدْنَا بِعَظِيمٍ مُنْتَفِعَةٍ عِلْمًا. قِيلَ: فَمَا بِالْكُمْ لَا تَأْتَفُونَ مِنْ أَخْذِهِ مِنْ كُلِّ أَخْذٍ؟ قَالَ: لِعِلْمِنَا أَنَّهُ نَافِعٌ مِنْ حَيْثُ أُخْذَ (الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۴، ص ۴۲).

۲. قِيلَ لِيُزْجِمَهُ: بِمَ بَلَغَتْ مَا بَلَغَتْ؟ قَالَ: بِكُورِ كِبُورِ الْعَرَابِ وَجِرْصِ كَجِرْصِ الْخَنْزِيرِ وَتَمْلُقِ كَتَمْلُقِ الْكَلْبِ (ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۹؛ العسکری، جمهرة الأمثال، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۳۷۱؛ الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۱، ص ۲۸).

۳. احمد امین ناقد برجسته مصری معاصر می‌گوید: اعرابی که در عصر عباسی از فرهنگ فارسی بهره‌مند شدند، دنیا را پر از علم و حکمت کردند... در عصر عباسی، حکمت‌های ایرانی یا سرقت می‌شد و به شعر درمی‌آمد یا این که مانند آنها گفته می‌شد (احمد امین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱).

بیشتر مربوط به قرن سوم به بعد هستند و با گذشت زمان، نام این حکیمان در غبار زمان محو شده است. نمونه‌های زیر مؤید این ادعا است:

۴-۱. توجه به موجود

اگر به آنچه که می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی، نگران نباش.^۱

ابن ابی الحدید در ادامه این سخن گهربار آن حضرت علیه السلام نقل می‌کند:
حکیمی گفت: اگر آنچه که می‌خواستی نبود، پس آنچه را که حاصل است،

بخواه.^۲

این در حالی است که پیش از او، ثعالبی این عبارت را از انوشیروان نقل کرده است.^۳

۴-۲. ارزش دانش

هرگاه خداوند بخواهد، بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور می‌سازد.^۴

ابن ابی الحدید در ادامه این کلمه قصار امام علیه السلام حکایت زیر را نقل می‌کند:
از حکیمی سؤال شد، بهترین کار برای من چیست؟ گفت: دانشمند باشی.

گفت: اگر نباشم؟ گفت: ثروتمند باشی. گفت: اگر نباشم؟ گفت: خواهان کمال

باشی. گفت: اگر نباشم؟ گفت: پس بمیری.^۵

ابن المقفع^۶ این سخن را از یک حکیم نقل می‌کند و جاحظ و ابن الجوزی با اندکی

تفاوت از زبان انوشروان و بزرگمهر می‌کنند و می‌نویسند:

۱. کلمات قصار، حکمت ۶۹.

۲. إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَأَرِدْ مَا يَكُونُ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۶۵).

۳. الثعالبی، الإعجاز والإيجاز، ص ۵۷.

۴. کلمات قصار، حکمت ۲۸۸.

۵. مَا خَيْرُ الْأَشْيَاءِ لِي؟ قَالَ: أَنْ تَكُونَ عَالِمًا. قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَكُنْ؟ قَالَ: أَنْ تَكُونَ مُثْرِيًا. قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَكُنْ؟ قَالَ: أَنْ تَكُونَ شَارِيًا. قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَكُنْ؟ قَالَ: فَأَنْ تَكُونَ مَيْتًا (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۵۴۹۹).

۶. ابن مقفع، الادب الاصغير والادب الكبير، ص ۶۳.

انوشروان از بزرگمهر سؤال می‌کند، چه چیزی برای شخص ناتوان، بهتر است؟ گفت: عقلی که با آن زندگی کند. گفت: اگر عقل نداشت؟ گفت: در این صورت، دوستانی داشته باشد که عیوب وی را بپوشانند. گفت: اگر دوستانی نداشت؟ گفت: در این صورت، مال و ثروتی داشته باشد تا نزد مردم محبوب شود. گفت: اگر مال و ثروتی نداشت؟ گفت: پس سکوت کند. گفت: اگر سکوت نکند؟ گفت: در این صورت مرگی راحت، برای او بهتر است.^۱

۳-۴. ارزش عفو در زمان قدرت

سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترین ایشان به هنگام کیفر دادن است.^۲

ابن ابی الحدید در ادامه این سخن گهربار امام علی علیه السلام از زبان یکی از حکیمان می‌نویسد:
لذت بخشش، گواراتر از لذت انتقام است.^۳

جست‌وجو در منابع عربی نشان می‌دهد که زمخشری از انوشروان نقل می‌کند:
در بخشش، لذتی را دیدیم که در انتقام نیافتیم.^۴

۴-۴. خطر زبان

زبان تریبیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی، می‌گزد.^۵

۱. أَيُّ الْأَشْيَاءِ خَيْرٌ لِلْمَرْءِ الْعَبِيِّ؟ قَالَ: عَقْلٌ يَعِيشُ بِهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ؟ قَالَ: فَأَخْوَانٌ يَسْتُرُونَ عَلَيْهِ. قَالَ: فَإِنْ يَكُنْ لَهُ إِخْوَانٌ؟ قَالَ: فَمَالٌ يَتَحَبَّبُ بِهِ إِلَى النَّاسِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ؟ قَالَ: فَعَيٌّ صَامِتٌ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ؟ قَالَ: فَمَوْتُ مَرْيَحٍ (جاحظ، الرسائل الأدبية، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۱۳۸).

۲. کلمات قصار، حکمت ۵۲.

۳. لَذَّةُ الْعَفْوِ أَطْيَبُ مِنْ لَذَّةِ التَّسْفِيهِ وَالْإِنْتِقَامِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۵۱۴۰).

۴. وَجَدْنَا لِلْعَفْوِ مِنَ اللَّذَّةِ مَا لَمْ نَجِدْهُ لِلْعُقُوبَةِ (الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۲، ص ۱۰۶).

۵. کلمات قصار، حکمت ۶۰.

بهرام گور شب هنگام زیر درختی نشسته بود صدای پرنده‌ای را شنید پس با تیری آن را از پا درآورد و گفت: کنترل زبان برای انسان و پرنده خوب است، اگر این پرنده زبانش را نگاه می‌داشت، کشته نمی‌شد (الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن حمدون، التذکرة الحمدونیه، ج ۲، ص ۲۳۴).

ابن ابی الحدید در ادامه این کلمه قصار آن حضرت علیه السلام به نقل از حکیمی می‌نویسد:
نطق شریف‌ترین چیزی است که انسان به آن اختصاص یافته است؛ زیرا

صورت معقولی است که به وسیله آن از دیگر حیوانات تمایز پیدا کرده است.^۱

شبیبه این عبارت از بزرگمهر نقل شده است که می‌گفت:
انسان صورتی است که در آن عقل وجود دارد پس اگر عقل او را به خطا
بیندازد، در این صورت انسان نیست.^۲

۴-۵. قناعت

از دنیا، آن مقدار که به تو می‌رسد بردار و از آنچه پشت می‌کند روی

گردان و اگر نمی‌توانی پس در جست‌وجو دنیا، نیکو تلاش کن.^۳

ابن ابی الحدید در شرح این سخن گهربار آن حضرت علیه السلام نقل می‌کند:
از حکیمی سؤال شد: بی‌نیازی چیست؟ گفت: کمی آرزوهایت و رضایت تو

به آنچه که برایت کفایت می‌کند.^۴

در منابع عربی، این سخن به بزرگمهر نسبت داده می‌شود.^۵ هم‌چنین، مشابه چنین
حکمتی از انوشروان نقل می‌شود که وقتی که از وی می‌پرسند: نشانه سعادت چیست؟ در
پاسخ می‌گوید: به آنچه که از دنیا رسیده است، رضایت دهد.^۶ این سخن به امام علی علیه السلام
نیز نسبت داده می‌شود.^۷

۱. النُّطْقُ أَشْرَفُ مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ لِأَنَّهُ صُورَتُهُ الْمَعْقُولَةُ الَّتِي بَيَّنَّ بِهَا سَائِرَ الْحَيَوَانَاتِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۱۵۰).

۲. الْإِنْسَانُ صُورَةٌ فِيهَا عَقْلٌ فَإِنْ أَخْطَأَ الْعَقْلُ وَلَزِمَتْهُ الصُّورَةُ فَلَيْسَ بِإِنْسَانٍ (الوطواط، غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، ج ۱، ص ۱۱۰).

۳. کلمات قصار، حکمت ۳۹۳.

۴. مَا الْغِنَى؟ قَالَ: قَلَّةُ تَمَنِّيكَ وَرِضَاكَ بِمَا يَكْفِيكَ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۵۴۸۲).

۵. الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۱، ص ۶۰۶.

۶. وَقَنَّعَ بِالْبُلْغَةِ مِنَ الدُّنْيَا (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۵۲).

۷. الآبی، نثر الدرر، ج ۲، ص ۷۱.

۴-۶. ناپایداری دنیا

ای مردم! کالای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیده و با خیز است. پس از چراگاه آن دوری کنید که دل‌کنند از آن، لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است... آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است و آن کس که از آن بی‌نیاز شد در آسایش است.^۱

ابن ابی الحدید در ادامه این سخن گهربار امام علی علیه السلام از زبان یکی از حکیمان می‌نویسد:

از عیب‌های دنیا این است که به هیچ کس، آنچه را که استحقاق دارد نمی‌دهد؛ یا از آن زیادتر است یا کمتر.^۲

توحیدی این عبارت را از بزرگمهر نقل می‌کند.^۳

۴-۷. میانه‌روی در کارها

نادان را نمی‌بینی، مگر این‌که تندروی یا کندروی می‌کند.^۴

ابن ابی الحدید در ادامه این کلمه قصار امام علیه السلام از زبان یکی از حکیمان می‌نویسد:
اگر عقل سالم باشد به ادب می‌چسبد (متمايل می‌شود)، مانند چسبیدن غذا به بدن سالم.^۵

در برخی از منابع عربی از بهمن نقل می‌شود که می‌گفت:

۱. کلمات قصار، حکمت ۳۶۷.

۲. مِنْ عَيْبِ الدُّنْيَا أَنَّهَا لَا تُعْطِي أَحَدًا اسْتِحْقَاقَهُ، إِمَّا أَنْ تَزِيدَهُ وَإِمَّا أَنْ تَنْقُصَهُ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۴۱۹).

۳. التوحیدی، الامتاع و الموانسة، ج ۹، ص ۸۴.

۴. کلمات قصار، حکمت ۷۰.

۵. إِذَا صَحَّ الْعَقْلُ التَّحَمَّ بِالْأَدَبِ كَالْتِحَامِ الطَّعَامِ بِالْجَسَدِ الصَّحِيحِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۱۶۶).

نیاز ادب و جوان‌مردی به عقل، مانند نیاز بدن به غذاست. پس، ادب و

جوان‌مردی، نیازمند عقل هستند.^۱

۸. نتیجه

۱. نقل بیش از پنجاه عبارت ایرانی در شرح ابن ابی الحدید از یک سو، نشانه تأثیر گسترده اندیشه‌های ایرانی در ادب عربی است و از دیگر سو، وجود این سخنان در کنار شواهدی از آیات، احادیث و اشعار شاعران معروف عرب، نشانه حسن شهرت آنها در دوره عباسی است.

۲. ابن ابی الحدید، به منبع هیچ یک از حکمت‌های ایرانی اشاره نکرده است، اما در این تحقیق، منابع بسیاری از آنها را یافتیم. احتمال این که ابن ابی الحدید برای نقل شواهد ایرانی، از منابعی استفاده کرده است که امروز در اختیار ما نیستند بسیار است؛ زیرا منبع برخی از آنها نامشخص است. بر اساس این تحقیق به نظر می‌رسد، مهم‌ترین منابع ابن ابی الحدید در نقل این سخنان حکیمانه، کتاب‌های ربیع‌الابرار (۸ مورد)، تبیانه حمدونیه، عیون الأخبار و عقد الفرید (هر کدام ۷ مورد) هستند.

۳. وجود شواهد بی‌ربط و تکرار سخنان حکیمانه ایرانی، می‌تواند نشانه‌ای بر عدم اطلاع کامل وی بر حکمت‌های ایرانی باشد.

۴. شباهت بین مضامین نهج البلاغه و اندیشه‌های ایرانی در شواهد ابن ابی الحدید خلاصه نمی‌شود؛ چرا که در این پژوهش، غیر از مواردی که ابن ابی الحدید به آنها اشاره کرده است، شواهد دیگری نیز بیان گردید.

۱. حَاجَةُ الْأَدَبِ وَالْمُرُوءَةِ إِلَى الْعَقْلِ كَحَاجَةِ الْبَدَنِ إِلَى الْغِذَاءِ... فَالْأَدَابُ وَالْمُرُوءَاتُ مُحْتَاجَةٌ إِلَى الْعَقْلِ (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۶۲).

۵. بر اساس منابع معتبر تاریخی، برخی حکمت‌های ایرانی که از سوی ابن ابی الحدید به حکیمان، نسبت داده شده است، ایرانی هستند.

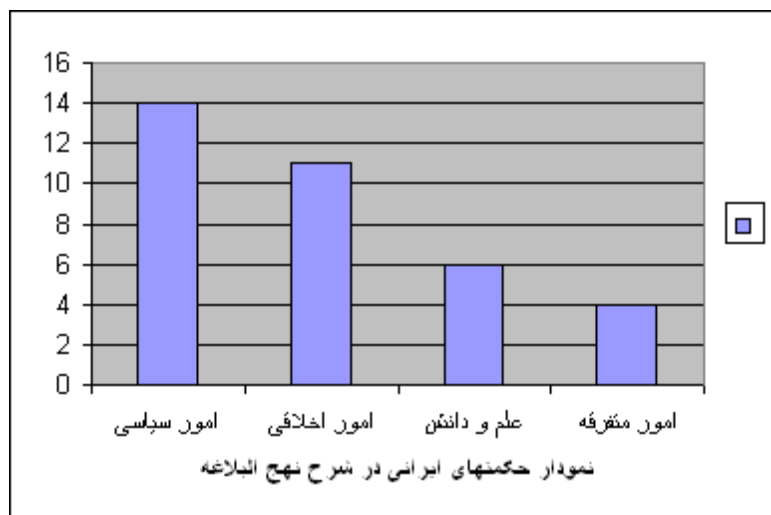
۶. نقش گرایش‌های تند شعوبی را در جعل و انتساب دروغین برخی از این مضامین به نام حکیمان ایرانی نمی‌توان نادیده گرفت.

۷. یکی از عوامل استقبال ایرانیان از دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع و در مقابل، نفوذ اندیشه‌های ایرانی در ادب عربی را می‌توان نزدیکی فکری این دو فرهنگ دانست. حقیقت این است که چهره سیاسی ایرانیان باستان بسیار روشن‌تر و درخشان‌تر از چیزی است که در ذهن ما ایرانیان و حتی صاحب‌نظران ما است. بنابراین، تعجیبی ندارد که سخنان ایرانیان با اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و بشردوستانه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام همسو و مشترک باشد. بر اساس این تحقیق، مضامین مشترک شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و حکمت‌های ایرانی موجود در آن، در سه بخش اصلی خلاصه می‌شود:

۱. امور سیاسی؛ شامل موضوعاتی چون عدالت، توجّه و احترام به مردم و خطر ستم‌ورزی برای مردم و دولت؛

۲. امور اخلاقی؛ در بر دارنده توصیه‌های اخلاقی برای تشویق به قناعت، سخاوت، مدارا و پرهیز از اطاعت از نفس، حرص و خشم؛

۳. دانش و معرفت؛ شامل موضوعاتی درباره ارزش عقل، ادب و حکمت‌اندوزی. مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان باستان به ترتیب، امور سیاسی، اخلاقی و اهمیّت به علم و دانش بوده است، همان چیزی که در نامه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر و کلمات قصار حضرت، تجلّی یافته است. (ر.ک: نمودار)



منابع

۱. الآبي، أبو سعد، منصور بن الحسين، نثر الدرر، تحقيق منير محمد المدني، بي جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۲۴ق.
۲. آذرنوش، آذرتاش، چالش ميان فارسى و عربى، تهران: نشر نى، ۱۳۸۵.
۳. الأبشيهى، شهاب الدين محمد بن أحمد أبو الفتح، المستطرف فى كل فن مستظرف، تعليق محمد سعيد، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن ابى الحديد، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۸م.
۵. ابن الحداد، محمد بن منصور بن حبيش، الجوهر النفيس فى السياسة الرئيس، تحقيق رضوان السيد، بيروت: دار الطليعة للطباعة و النشر، ۱۹۹۶م.
۶. ابن جوزى، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن على، التذكرة الحمدونية، تحقيق احسان عباس، بيروت: معهد الانماء العربى، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا، الفخري فى الآداب السلطانية والدول الإسلامية، المحقق: عبد القادر محمد مايو، بيروت: دار القلم العربى، ۱۹۹۷م.
۹. ابن عبد ربه، شهاب الدين أحمد، العقد الفريد، بيروت: دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن قتيبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدينورى، عيون الأخبار، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ابن مسكويه، ابو على احمد بن محمد، الحكمة الخالدة، تحقيق عبدالرحمن بدوى، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۹۶م.
۱۲. ابن مقفع، عبدالله، الادب الاصغير و الأدب الكبير، قرأة و علق عليه وائل بن حافظ بن خلف، مصر: دار ابن القيم بالاسكندرية، بي تا.
۱۳. ابن منقذ، أسامة، لباب الآداب، تحقيق أحمد محمد شاكر، القاهرة: مكتبة لويس سركيس، ۱۴۰۷ق.
۱۴. امين، احمد، ضحى الإسلام، بيروت: دار الكتاب العربى، بي تا.
۱۵. التوحيدى، ابو حيان، الامتاع و المؤانسة، تصحيح خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
۱۶. الثعالبى، ابو منصور، الإعجاز والإيجاز، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الغصون، ۱۹۸۵م.
۱۷. _____، التمثيل والمحاضرة، تحقيق قصى الحسين، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۰۱ق.

۱۸. _____ الشکری و العتاب و ما وقع للخلان و الأصحاب، تحقیق إلهام عبد الوهاب المقتی، بیروت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۴۲۱ق.
۱۹. _____ ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، تحقیق قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة الهلال، بی‌تا.
۲۰. جاحظ، عمرو بن بحر، الحيوان، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۲۴م.
۲۱. _____ الرسائل الأدبية، الطبعة الثانية، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
۲۲. خطیب، محمد بن عبد الرحمن بن عمر، أبو المعالي، جلال الدين القزويني الشافعي، الإيضاح في علوم البلاغة، تحقیق محمد عبد المنعم خفاجي، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الجيل، ۱۴۲۳ق.
۲۳. الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغاء، حققه وضبطه نصوصه و علق حواشيه الدكتور عمر الطباع، بیروت: شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ق.
۲۴. الربيعی، احمد، العذيق النضيد بمصادر شرح نهج البلاغة، بغداد: مطبعة العاني، ۱۴۰۷ق.
۲۵. الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۲۶. سبزیان پور، وحید، «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدي»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، ش ۶۴، ۱۳۸۸.
۲۷. _____ «نقیبه به روشنائی در جست‌وجو امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدی با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، ش ۲، ۱۳۸۹.
۲۸. الشافعی، ابوعبد... محمد بن ادريس، الديوان، شرح عمر فاروق الطباع، بیروت: شركة دار الارقم بن ابی الارقم، بی‌تا.
۲۹. الطرطوشي، محمد بن الوليد، سراج الملوك، تحقیق جعفر البياتي، رياض: الريس للكتب و النشر، ۱۸۷۲م.
۳۰. العسكري، ابوهلال، جمهرة الأمثال، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهيم و عبدالمجيد قطامش، بیروت: دار الجيل، بی‌تا.
۳۱. عفيفی، رحيم، اساطير و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۳.
۳۲. عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.

۳۳. فکرت، محمد آصف ابن ابى الحديد، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: مرکز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۸۳.
۳۴. قلقشندى، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
۳۵. القيروانى، أبو اسحاق بن على الحصرى، زهر الآداب و ثمر الألباب، بيروت: دار الجيل، بي تا.
۳۶. الماوردى، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصرى، أدب الدنيا و الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۳۷. مبرد، محمد بن يزيد بن عبد الأكبر الثمالى الأزدي، أبو العباس، الفاضل، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الكتب المصرية، ۱۴۱۷ق.
۳۸. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، بي تا.
۳۹. مطهرى، مرتضى، خدمات متقابل ايران و اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۵۷.
۴۰. نهج البلاغه ترجمه محمد دشتى.
۴۱. النويرى، شهاب الدين أحمد بن عبدالوهاب النويرى، نهاية الأرب في فنون الأدب، القاهرة: مطبعة دار الكتب المصرية، ۱۴۲۳ق.
۴۲. الوطواط، أبو اسحاق برهان الدين الكتبى المعروف بالوطواط، غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بيروت: دار الصعب، ۱۴۲۹ق.

